

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مرکز تهران جنوب

حالات و مقامات پنج شاعر پارسی گوی، با رویکرد

جامعه شناختی و مردم شناختی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

دانشجو:

حسن مفاخری

استاد راهنما:

دکتر علی محمد پشت دار

استاد مشاور:

دکتر حسین یزدانی

تابستان ۱۳۹۳

تقدیم به:

سرزمین اهورایی ام ایران

و همسر فداکارم

و فرزندان دلبندم یاسمن و محمد

و مادر دلسوزم

و روح بلند پدرم

و برادر شهیدم.

تشکر و قدردانی:

با تشکر و سپاس بی حدّ از استاد راهنمای ارجمندم، جناب آقای دکتر پشت دار که با صبر و حوصله فراوان در به انجام رساندن این پایان نامه از راهکارها و رهنمودهای علمی و اخلاقی بی شائبه خود مرا بهره مند ساختند و با منابعی که در اختیارم گذاردند، امر تحقیق و پژوهش اینجانب را تسهیل نمودند. خداوند متعال را شکر گزارم که توفیق شاگردی وی را هم در دوره کارشناسی و هم کارشناسی ارشد نصیبم نمود.

همچنین از استاد مشاورم جناب آقای دکتر حسین یزدانی که با لطف و سعه صدر کار مشاوره اینجانب را در این پایان نامه پذیرفتند، بسیار سپاسگزارم.

از دکتر مریم زمانی که بر من منت نهاده و وقت گرانبهای خود را در جهت کار داورى این پایان نامه در اختیارم گذاشتند نیز امتنان فراوان دارم.

در پایان از آقای رضا تاجیک، مسئول کتابخانه دانشگاه ابوریحان پاکدشت که با سخاوت تمام اجازه استفاده از منابع ارزشمند این کتابخانه را برایم فراهم نمودند قدردانی می نمایم.

چکیده:

در طول تلویخ پیدایش شعر فارسی، از رودکی تا عصر حاضر برای هر شاعر اتفاقات خاصی روی داده است و همچنین این شاعران به حالات و مقاماتی دست یافته اند که مطالعه و پژوهش درباره این حوادث و حالات و مقامات حتی افسانه های زندگی آنان تا حد زیادی در میان کتب ادبی ما مهجور مانده است. باید دانست که افسانه ها نیز در جای خود از اهمیت به سزایی برخوردارند و گاه ما را در رسیدن به حقیقت کمک خواهند نمود. پس پرداختن به این حکایات و افسانه ها خالی از فایده نیست و کمترین فایده زنده کردن این افسانه ها این است که را در جهت شناخت نحوه تفکر جامعه و مردم پس از این شاعران و جایگاه اجتماعی این شاعران در طول تاریخ یاری خواهند کرد. می دانیم که مطالعه و بررسی این حکایات و افسانه ها با وجود اهمیت زیادی که دارند، متأسفانه چندان در جامعه علمی ما مورد توجه قرار نگرفته، و باید دانست که نقد و بررسی این حوادث و حکایات جزء وظایف هر پژوهشگر و منتقد تواند بود.

ما در این پایان نامه، به این حوادث و حالات و مقامات و حتی افسانه ها جانی تازه بخشیده ایم و به جمع آوری این قسمت از زندگی این پنج شاعر، از کتب و منابع مختلف مبادرت کرده و سپس در پایان هر حکایت به تحلیل و بررسی جامعه شناختی و مردم شناختی آنها پرداخته ایم و تا آنجا که ممکن بوده، نظر اساتید این حوزه را هم درباره آن حکایات ذکر کرده ایم و در پایان هم به نتیجه گیری درباره حقیقت یا افسانه بودن آن حالات و مقامات و حکایات پرداخته ایم.

در نظر است با جمع آوری و تحلیل و بررسی این حکایات و افسانه ها در درجه اول: حقیقت یا افسانه بودن این حکایات بر ما معلوم شود، دوم آنکه: روحیات و شیوه تفکر مردم و جامعه، در طول تاریخ درباره این شاعران شناخته شود. سوم آنکه: مجموعه نسبتاً کاملی از این حکایات در اختیار پژوهشگران این حوزه قرار گیرد تا دسترسی به این حکایات تسهیل شده و بهتر بتوانند به پژوهش در مورد این شاعران بپردازند. و چهارم آنکه امید است که مطالعه این حکایات، روح تازه ای در کالبد فسرده جامعه امروزی ما که از ادبیات این سرزمین - که به راستی نجات بخش فرهنگ و تمدن ایرانی در طول تاریخ بوده است - دمیده شود.

واژه های کلیدی: حکایت، افسانه، حالات، مقامات، جامعه شناختی، مردم شناختی، شاعران پارسی گوی، شعر فارسی، تاریخ ادبیات، سنایی، عطار، مولانا، سعدی، حافظ.

فهرست مطالب

فصل اوّل: کلیّات.....	۱
فصل دوم: زندگینامه.....	۴
زندگینامه و آثار سنایی.....	۴
زندگینامه و آثار عطار.....	۱۱
زندگینامه و آلف مولانا.....	۱۴
زندگی نامه و آثار سعدی.....	18
زندگی نامه حافظ.....	21
فصل سوم: حکایات و حالات و مقامات و تحلیل آنها.....	۲۴
سنایی.....	۲۵
حکایت اوّل (سبب توبه).....	۲۵
حکایت دوم (سنایی در جهان سلوک).....	۲۸
حکایت سوم (استغناى سنایی).....	۳۰
حکایت چهارم (نامه سنایی به خیام).....	۳۱
حکایت پنجم (جمع آوری دیوان).....	۳۲
حکایت ششم (کناس و مؤذن).....	۳۳
حکایت هفتم (مرگ سنایی).....	۳۴
عطار.....	۳۵
حکایت اوّل (سبب توبه).....	۳۵

- ۳۷ حکایت دوم (سبب تألیف تذکره الاولیاء).
- ۳۷ حکایت سوم (در مقابل لشکر چنگیز).
- ۳۸ حکایت چهارم (دیدن حضرت رسول (ص) را در خواب).
- ۳۹ حکایت پنجم (روایت جنگ خندق...).
- ۴۰ حکایت ششم (پسران عطار).
- ۴۱ حکایت هفتم (شهادت عطار).
- ۴۲ حکایت هشتم (روایتی دیگر از شهادت عطار).
- ۴۵ حکایت نهم (عطار پس از مرگ).
- ۴۶ حکایت دهم (سفارش چنگیز به کشتن عطار).
- ۴۸ مولانا.
- ۴۸ حکایت اول (حکایت انزعاج پدر مولانا از بلخ).
- ۵۰ حکایت دوم (کرامتی از مولانا در کودکی).
- ۵۱ حکایت سوم (سیر مولانا بر بام خانه ها).
- ۵۲ حکایت چهارم (تجلی الله تعالی بر مولانا).
- ۵۳ حکایت پنجم (ملاقات مولانا با عطار).
- ۵۴ حکایت ششم (مولانا از دید ابن عربی).
- ۵۵ روایات مختلف ملاقات شمس و مولانا (روایت افلاکی) حکایت هفتم.
- ۵۶ روایت استاد فروزانفر.
- ۵۶ روایت امین احمد رازی و آذر.

- روایت محیی الدین..... ۵۷
- روایت دولت‌شاه..... ۵۷
- روایت ابن بطوطه..... ۵۸
- روایتی دیگر از افلاکی..... ۵۸
- حکایت هشتم (صدر مجلس)..... ۶۳
- حکایت نهم (طنز گویی مولانا)..... ۶۴
- حکایت دهم (سعه صدر مولانا)..... ۶۴
- حکایت یازدهم (ارشاد پیرمرد)..... ۶۵
- حکایت دوازدهم (ارشاد جوان)..... ۶۶
- حکایت سیزدهم (دیدار قانعی با مولانا)..... ۶۷
- حکایت چهاردهم (درسی در محضر مولانا)..... ۶۸
- حکایت پانزدهم (ذکر صالحان و ذکر مولانا)..... ۶۸
- حکایت شانزدهم (چگونگی آفرینش مثنوی شریف)..... ۶۹
- حکایت هفدهم (پیش بینی مولانا درباره مثنوی شریف)..... ۷۰
- حکایت هجدهم (حکایت نی)..... ۷۱
- حکایت نوزدهم (قتل شمس)..... ۷۲
- حکایت بیستم (اشتیاق مولانا به شمس)..... ۷۵
- حکایت بیست و یکم (مولانا و حیوانات)..... ۷۶
- حکایت بیست و دوم (شوق رسیدن به محبوب)..... ۷۶

- ۷۷ حکایت بیست و سوم (وصیت مولانا).
- ۷۷ حکایت بیست و چهارم (در بستر بیماری).
- ۷۸ حکایت بیست و پنجم (ارشاد خلق، علت زندگی).
- ۷۹ حکایت بیست و ششم (آخرین شب حیات).
- ۸۰ سعدی.
- ۸۰ حکایت اول (سؤال صاحب دیوان و جواب سعدی).
- ۸۲ حکایت دوم (اندرز سعدی به آباقا).
- ۸۴ حکایت سوم (برادر سعدی).
- ۸۵ حکایت چهارم (سعدی و رباعی مجد همگر).
- ۸۶ حکایت پنجم (طنز سعدی با قطب الدین شیرازی).
- ۸۶ حکایت ششم (سعدی و پسر همام تبریزی).
- ۸۷ حکایت هفتم (عشق سعدی به جوان قصاب).
- ۸۸ حکایت هشتم (سعدی و حوری بلند بالا).
- ۸۹ حکایت نهم (معمای ابوالفرج ابن جوزی).
- ۹۴ حکایت دهم (سهو تاریخی سعدی).
- ۹۶ حکایت یازدهم (سعدی در سومنات).
- ۱۰۲ حکایت دوازدهم (حکایت سعدی با حکیم نزاری).
- ۱۰۴ حکایت سیزدهم (جمال پرستی سعدی).
- ۱۰۶ حکایت چهاردهم (دیدار سعدی با شیخ صفی).

- حکایت پانزدهم (عتاب حضرت رسول (ص) با منکر سعدی)..... ۱۰۸
- حکایت شانزدهم (سعدی و مولانا)..... ۱۰۸
- حکایت هفدهم (ارادت سعدی به روزبهان)..... ۱۱۲
- حکایت هجدهم (بیتی از سعدی که مورد قبول حق تعالی قرار گرفت)..... ۱۱۳
- حکایت نوزدهم (داوری سعدی)..... ۱۱۴
- حکایت بیستم (ماجرای سعدی با مرد هیزم کش)..... ۱۱۵
- حکایت بیست و یکم (ردّ درخواست امیر خسرو دهلوی)..... ۱۱۵
- حافظ..... ۱۱۷
- حکایت اوّل (رشک حافظ بر عماد فقیه)..... ۱۱۷
- حکایت دوم (ملاقات تیمور با حافظ)..... ۱۲۲
- حکایت سوم (رسیدن به آب حیات)..... ۱۲۴
- حکایت چهارم (تکمیل مصراع سلطان غیاث الدین)..... ۱۳۰
- حکایت پنجم (سفر به هرمز)..... ۱۳۳
- حکایت ششم (اظهار تشکر حافظ از شاه منصور)..... ۱۳۶
- حکایت هفتم (عشق به یک دوشیزه)..... ۱۳۹
- حکایت هشتم (ترس از تکفیر)..... ۱۴۱
- حکایت نهم (دلدادگی حافظ)..... ۱۴۳
- حکایت دهم (استفسار از حافظ)..... ۱۴۴
- حکایت یازدهم (استهزاء و سنگسار حافظ)..... ۱۴۵

- ۱۴۷ حکایت دوازدهم (سفر به بغداد).
- ۱۴۸ حکایت سیزدهم (عشق حافظ به پسر مفتی).
- ۱۵۰ حکایت چهاردهم (غزلی برای سلطان زین العابدین).
- ۱۵۱ حکایت پانزدهم (حافظ و کمال خجندی).
- ۱۵۲ حکایت شانزدهم (فرار از گناه).
- ۱۵۳ حکایت هفدهم (ملاقات خواجه با جهان خاتون).
- ۱۵۴ حکایت هجدهم (عموی حافظ).
- ۱۵۵ حکایت نوزدهم (بیتی در خواب).
- ۱۵۵ حکایت بیستم (حافظ و زن بسحق اطعمه).
- ۱۵۷ حکایت بیست و یکم (تفأل برای تدفین).
- ۱۵۹ فصل چهارم: نتیجه.

مقدمه

در حضور یگانه مبدأ مهربان هستی

در تاریخ ادبیات فارسی معمولاً برای هر شاعر در طول زندگی، حوادث و اتفاقاتی تأثیرگذار روی داده است که او را به وادی شعر یا گاهی اوقات هم به وادی تصوّف و عرفان کشانده است. یادر روند زندگی هنری او تأثیرگذار بوده است. آشنایی با این داستان ها و گاه افسانه هایی که در طول تاریخ برای این شاعران در جامعه پس از آنان ساخته شده، هم ما را با زندگی آنان بیشتر آشنا خواهد ساخت و هم خوانندگان را به ادبیات و شعر علاقه مند خواهد ساخت.

برای من به عنوان یک معلّم ادبیات، گاه اتفاق افتاده که با بیان این داستان ها و افسانه ها در کلاس درس برای دانش آموزان، شور و اشتیاقی فراوانی را در چهره آنان برای پیگیری زندگی این بزرگان دیده ام. آن هم در روزگاری که همه چیز به سمت و سوی ماشینی شدن سوق داده شده و مردم و به ویژه دانش آموزان از شعر و ادبیات که فرهنگ ایران و حیات زبان فارسی به آن وابسته است، دور شده اند.

از طرفی پرداختن صرف به تاریخ ادبیات و آشنایی با آثار و سبک سخن و قرن زندگی این بزرگان برای شاگردان این سرزمین، کسل کننده و ملال آور و سبب دوری آنان از ادبیات شده است، آوردن حکایت یا افسانه ای از این بزرگان در کنار بیان قرن زندگی و برشمردن آثار و چگونگی سبک سخنوری آنان، تاریخ ادبیات را جذابتر و دلنشین تر خواهد کرد. به زبان دیگر این افسانه ها و حکایات را می توان به عنوان نمک و چاشنی تاریخ ادبیات استفاده نمود.

در اینجا شاید پرسیده شود که بیان افسانه ای که همه می دانیم حقیقت ندارد، و ما آن ها را در این پایان نامه آورده ایم، چه فایده ای دارد؟ و اصلاً افسانه چه اهمیتی می تواند داشته باشد؟ در اینجا، بهتر آن می بینم که قلم را به دست استاد دکتر محمد معین بسپارم تا حق مطلب را شیواتر و رساتر بیان نماید. ایشان در مقدمه کتاب «حافظ شیرین سخن» نوشته اند:

«دیگر آنکه افسانه ها نیز به جای خود مفید است و اهمیّت آن ها از اهمیّت امور تاریخی (از نقطه نظر دیگر) اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست... مقصود این است که نباید در افسانه ها به دیده حقارت نگریم و اقلّ فواید آن ها این است که حالت روحیّه مخترعین آن افسانه ها و ناقلین و روات آن ها را در طیّ قرون

ماضیه برای ما مجسم می‌سازد، مثلاً این همه افسانه‌ها را که در حق **حافظ**، راست یا دروغ روایت یا کرده‌اند، چرا در حق **خواجه عصمت بخاری** مثلاً اختراع نکرده‌اند؟! واضح است که خود ظهور و انتشار و کثرت این افسانه‌ها دلیل واضحی است بر فرط محبوبیت خواجه در قلوب جمیع طبقات ناس از عوام و خواص، از عصر خود الی یومنا هذا. چنان که گویند کسی مدایح شعر را در حق جدّ خود در محضر یکی از ملوک می‌خواند و ملک گوش می‌داد، یکی از حضار که با او نهانی عداوتی داشت، گفت: ای ملک این‌ها اکاذیب و اغراق‌هاست، آن شخص در حال گفت‌پس چرا در حق جدّ تو شعرا اکاذیب و اغراق‌ها نبافته‌اند؟ و آن مرد خجل شد.^۱

استاد معین در جای دیگری نیز نوشته‌اند: «ملاحظه نمایید اگر جامعین شاهنامه‌های نثر و نظم از افسانه‌ها که جزو اعظم **شاه‌نامه** را تشکیل می‌دهند به بهانه‌ای که افسانه است خودداری می‌کردند و به اجتهاد شخصی همه را در فراموشخانه سکوت می‌افکندند، امروز ما از **شاهنامه** جز قسمت تاریخ **ساسانیان** آن، چیز دیگری به دست نداشتیم و از این حماسه ملی خود که یکی از بزرگترین شاهکارهای ادبی و اساطیری دنیاست و علاوه بر این تأثیر عمیقش در تشکیل و صیانت ملیت **ایران** در ادوار مختلفه تاریخ، حاجت به بیان نیست، محروم می‌ماندیم.

اگر **ابوالفرج اصفهانی** صاحب کتاب **جلیل‌القدر عظیم‌الشان اغانی** از خرافات و افسانه‌های عرب و اخبار مشکوکه متناقضه چشم می‌پوشید و خود را مقید می‌نمود که جز اخبار قطعی صحیحه یقینه چیزی در کتاب خود درج ننماید، چهارهزار صفحه کتاب او قطعاً به چهارصد نمی‌رسید، بلکه از این هم بسیار کمتر و امروز دنیا از یکی از دلکش‌ترین کتب ادبیات و یکی از بزرگترین گنج‌های معلومات خالی می‌ماند.

اگر یکی از ایرانیان قرن سوم و چهارم هجری، جمیع روایات و قصص و حکایات متداوله مشهور بین مردم را چه راست و محقق و چه افسانه و اسما، راجع به **حنظله بادغیسی** و **شهید بلخی** و **فیروز مشرقی** و **رودکی** و

۱- حافظ شیرین سخن، دیباچه، ص ۲۸. با اندکی اختصار.

کسانی و خسروانی و دقیقی و عنصری و عسجدی و فرخی و فردوسی و سایر شعرا و سازندگان و نوازندگان و رامشگران و خنیاگران عهد طاهریان و صفاریان و سامانیان و غزنویان، همه را در کمال اشباع و بسط، بدون اخلال به فردی از آن‌ها به طرز کتابِ **اغانی** به زبان فارسی جمع می‌کرد و مجموع آن‌ها را در ضمن بیست مجلد مانند همان کتابِ **اغانی** برای ما به یادگار می‌گذاشت، حالا ما چه گنج گرانمایی از معلومات، راجع به آن شعرای بزرگ که در مورد اغلب، جز نام از آن‌ها چیزی به دست نیست و خدا می‌داند چه بسیاری از آن‌ها که حتماً نامشان هم از میان رفته است، در دست داشتیم و آیا هیچ امروز به مؤلف آن کتاب اعتراضی می‌کردیم که چرا فلان حکایت را که به نظر افسانه می‌آید در کتاب خود گنجانیده است؟ مثل اینکه اکنون آیا هیچ اعتراضی به **فردوسی** می‌کنیم که چرا حکایت **دیو سفید** و **هفت خوان رستم** را در **شاهنامه** به نظم آورده و حذف نکرده است و هیچ به **ابوالفرج اصفهانی** سرزنش می‌کنیم که چرا **اسحاق موصلی** و هم پیاله شدن **شیطان** با او و خوانندگی کردن برای او را در کتاب ذکر کرده است؟^۲

امیدوارم کسانی که به این پایان نامه به علت دربر داشتن بسیاری از افسانه‌ها، دیده‌ی تحقیر نگریسته یا بعد از این خواهند نگریست، جواب خود را از زبان استاد **معین** دریافت کرده باشند. و به قول **مولانا**:

یک فسانه راست آمد یا دروغ تا دهد مر راستی‌ها را فروغ^۳

چنانکه دیدیم افسانه‌ها و حکایات، به خصوص در مورد اشخاص از اهمیّت به سزایی برخوردارند و جای این حکایات و افسانه‌ها در کتب تاریخ ادبیات و حتی در کتب درسی ادبیات فارسی بسیار خالی است و از آنجایی که «**خالق اثر از خود اثر مهم تر است**» چه خوب است که ما، خالقان آثار درجه اول و ماندگار زبانمان را بهتر بشناسیم و با زوایا و حکایات و افسانه‌های پیرامون زندگی آنان بیشتر آشنا شویم و آن را به نسل‌های بعد از خود به نیکی منتقل سازیم.

۱- حافظ شیرین سخن، دیباچه، ص ۲۹.

۲- مثنوی، بیت ۱۰۴۶.

ما در این پایان نامه چنانکه از نام آن پیداست، حالات و مقامات و حکایات و افسانه های مربوط به پنج شاعر پارسی گوی یعنی (سنایی - عطار - مولانا - سعدی - حافظ) را از منابع مختلف جمع آوری نموده و درکنار

یکدیگر قرار داده ایم و سپس در حدّ توان و بضاعت علمی خود به ریشه یابی و بیانِ حقیقت و یا افسانه بودن

آنها پرداخته ایم. همچنین نظر اساتیدِ صاحب نظر را درباره این حکایات ارائه نموده ایم تا دستداران و محققین زبَلَن و ادبیات فارسی، به صورت یکجا آن ها را در اختیار داشته باشند و خود را در این زمینه از مراجعه به کتب و منابع مختلف بی نیاز ببینند.

لازم به یاد آوری است که اینجانب تنها به جمع آوری حکایات و افسانه ها در مورد این پنج شاعر بسنده ننموده ام، بلکه با تلاشی حدوداً هشت نُه ساله اقدام به جمع آوری تمامی حکایات و افسانه های شعرای پارسی از ابتدا تا دوره معاصر نموده ام. و امیدوارم با توفیق خداوند متعال بتوانم در آینده منتشر بنمایم تا از این راه خدمتی هرچند ناچیز به فرهنگ و ادب ایران عزیز نموده باشم.

ما فاتحانِ شهرهای رفته بر بادیم

با صدایی ناتوان تر زانکه بیرون آید از سینه

راویانِ قصّه های رفته از یادیم....

آخر شاهنامه (مهدی اخوان ثالث)

فصل اول: کلیات

بیان مسئله:

همچنان که برای هر فرد در طول زندگی حوادثی رخ می نماید که آن حوادث در سرنوشت آتی او تأثیر گذار است. شاعران نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

شاعران پارسی گوی از آغاز شعر فارسی - قرن سوم و چهارم - از رودکی تا فردوسی و ناصر خسرو، سنایی، عطار... حافظ و جامی به مقامات و احوالی دست یافته اند که برخی مستند به تاریخ زندگی ایشان است و برخی افسانه وار درباره ایشان با مبالغه و گزافه گویی هایی همراه بوده است.

تاریخ ادبیات فارسی از این زاویه، یعنی مقامات و احوال شاعران حاوی مطالبی آموزنده، شیرین و عبرت آموز برای خوانندگان است. این احوال با رویکرد مردم شناختی (جامعه شناسی ادبیات) نیز قابل بررسی است که در این تحقیق، فصلی نیز به آن اختصاص یافته است. پایان نامه حاضر به منظور استخراج این حوادث خاص در زندگی شاعران پارسی گو (سنایی، عطار، مولانا، سعدی، حافظ) در نظر گرفته شده و قصد دارد مقامات و احوال ویژه را قدری بیشتر بکاود و زوایای به ظاهر تاریک به بوتی فراموشی سپرده شده را فرا یاد آورد تا فارسی پژوهان با جامعیت بیشتری به امعان نظر در این کاروان غنی بنگرند و از آن خوشه برچینند.

سابقه و ضرورت انجام تحقیق:

در تاریخ ادبیات فارسی معمولاً در فصل نقد و تحلیل زندگی هر شاعر و گوینده به حوادث ریز و درشت که در زندگی هنری و ادبی او تأثیر گذار بوده است اشاره شده. اما این پژوهش بر آن است تا این حوادث به ظاهر کم اهمیت را بزرگ نمایی کند و بوتی نقد بگذاریم و به نتایج مفید و ارزشمند برسیم.

هدف ها:

تحلیل و توصیف و نقد و ارزشیابی اخباری که در پیرامون هر شاعر پارسی گوی در تاریخ ادبیات فارسی ذکر شده است، با رویکرد جامعه شناختی. و همچنین بیان این نکته که کدام یک از این حکایات واقعی و کدام یک افسانه هستند و اینکه جامعه و مردم ادوار مختلف تاریخ درباره این شاعران چگونه فکر می اندیشیده اند.

سؤالات مربوط به تحقیق:

- ۱- مراد از مقامات و احوال در زندگی شاعران چیست؟
- ۲- در تاریخ ادبیات و احوال هر شاعر حوادث تأثیرگذار کدامند؟
- ۳- حوادث خاص در زندگی هر شاعر چه نتایج هنری و ادبی و اجتماعی داشته است؟
- ۴- ارزیابی و تحلیل مقامات و احوال در زندگی پنج شاعر فوق الذکر شامل چه نتایج و رویکردهایی است؟

مراجع استفاده کننده از نتیجه پایان نامه:

دانشجویان ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه های مختلف - فرهنگستان زبان و ادب فارسی -
دانش آموزان مدارس در دوره دبیرستان در رشته های علوم انسانی.

قلمرو تحقیق:

زمانی: از قرن پنجم تا قرن هشتم.

مکانی: قلمرو زبان و ادبیات فارسی. (سبک عراقی)

موضوعی: تاریخ ادبیات شاعران پارسی گو.

جامعه آماری و روش نمونه گیری:

پنج شاعر (سنایی، عطار، مولانا، سعدی، حافظ) که در زندگی ایشان حوادثی قابل تأمل رخ داده است. پنج شاعرِ جامعه آماری در این پژوهش از گویندگان ممتاز و تأثیرگذار در تاریخ ادبیات فارسی هستند.

جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق:

از آنجا که نقد و تحلیل زندگی شاعران از این زاویه که در پژوهش حاضر در نظر گرفته شده است، کار و نگاهی خاص و جدید است، می توان گفت دیگران تا به حال به آن نپرداخته اند . تاریخ ادبیات صرفاً نقل برای نقل نیست بلکه نقل برای نقد است، پژوهش حاضر نگاهی تازه و جامه شناختی به تاریخ ادبیات دارد که برای ادب پژوهان قابل تأمل است.

فصل دوم: زندگی نامه

زندگی و آثار سنایی

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی، بزرگ‌ترین شاعر دوران غزنوی است که در اواسط قرن پنجم هجری (حدود سال ۴۷۳ ق) در غزنین ولادت یافته، چنانکه در مثنوی *حدیقه الحقیقه* به زادگاه خود اشاره می‌کند و می‌گوید:

گرچه مولد مرا به غزنین بود نظم شعرم چو نقش ماچین بود

خاک غزنین چو من نژاد حکیم آتشی باد خوار و باد ندیم

و همین اشاره را در مواردی از دیوان اشعار نیز دارد.

او به نام و تخلص خود نیز در شعرش اشاره کرده از جمله:

هر چند صلت های تو ای قبله سنت مجدود سنایی را با مجد و سنا کرد

اما «سنایی» هم در اصل لقب او بوده که تخلص خود قرار داده و به این نکته نیز هم اشاراتی دارد:

«سرّ بسم الله اگر خواهی که گردد ظاهرت چون سنایی اول القاب سین باید نهاد»

و «سنایی» از «سنا» به معنی روشنی است و در این باره هم اشاره دارد:

لقب گر سنایی به معنی ظلامم چو جوهر به ظاهر، به باطن نفورم

سنایی دوران کودکی و نوجوانی را در غزنین گذرانیده و در جوانی به مسافرت پرداخته و نخستین بار به بلخ رفته است و این سفر ظاهراً در اوایل سلطنت مسعود بن ابراهیم غزنوی (۴۹۲-۵۰۸ ق) بوده، و از آنجا به مکه مسافرت کرده و پس از آن به خراسان آمده و بیشتر شهرهای خراسان، مانند سرخس و نیشابور و

نیز شهر هرات را سیاحت کرده و با بسیاری از بزرگان و علما و خواجگان آن شهرها ارتباط پیدا کرده و بسیاری آنان را مدح گفته و در شعر یاد کرده است.

این که بعضی تذکره نویسان نوشته اند، پس از تغییر حال از غزنین به مکه رفته است درست نیست، زیرا تغییر حال او در خراسان روی داده است.

نخستین مثنوی سنایی به نام «کارنامه بلخ» در شهر بلخ سروده شده و در همین شهر رنج ها و مصیبت های فراوان تحمل کرده، چنان که گفته است:

تا به بلخ آمدم به غره و سلخ عیش من بود چون مصحف بلخ

و مصحف بلخ «تلخ» است.

از قراین اشعار و یکی از نامه های سنایی بر می آید که تا سال ۵۱۸ ق در سرخس گذرانده و پس از این تاریخ یاد وطن کرده و به غزنین بازگشته است و هنگام ورود به غزنین یکی از دوستان مخلص او به نام احمد بن مسعود تیشه از سنایی خواسته، اشعارش را جمع و تدوین کند و او عذر بی خانمانی و تعدر جامه و جام پیش آورده و بهانه کرده است که چهاردیواری ندارد، و خواجه احمد همه را برایش فراهم کرده تا او به جمع اشعارش پردازد و سنایی در مقدمه کتاب به ستایش این دوست پرداخته و در حدیقه هم از لطف عنایت او یاد کرده و سپاس گزارده است.

سنایی به همه علوم زمان خود آگاهی داشته و ادب و فقه و حدیث و علوم قرآنی و حکمت و ریاضیات و موسیقی را آموخته و از این همه در شعر استفاده کرده است.

مذهب بدون شک سنایی در آغاز جوانی و اقامت در غزنین و بلخ پیرو اهل سنت و تابع ابوحنیفه بوده و او را بسیار مدح گفته، لیکن در اواخر عمر و هنگام سرودن حدیقه الحقیقه به تشیع نزدیک شده است. اما اینکه قاضی نورالله شوشتری مطلقاً او را شیعه دانسته، اشتباه است، و با آن که در اشعار سنایی مدح خلفا هست، نسبت به حضرت علی (ع) و فرزندان او بیشتر به ستایش پرداخته و مخصوصاً اشعار او در مدح حضرت علی (ع) همه عالی و حاکی از اعتقاد شدید او به آن امام همام است.